

پاراگراف اول

پاراگراف اول؛ ورود جمهوری اسلامی به مرحله تازه‌ای از بازی نیابتی‌ها

محمد ضرغامی

۳ ساعت پیش



خاورمیانه بار دیگر در نقطه‌ای ایستاده که مرز میان جنگ و دیپلماسی هر روز مبهم‌تر می‌شود. جمهوری اسلامی در تلاش برای ترسیم تصویری تازه از خود است؛ تصویری که در آن عملیات نظامی، دیپلماسی و بازآرایی ساختار قدرت در هم تنیده شده‌اند.

به‌ظاهر آنچه در عراق، لبنان، یمن و آب‌های خلیج فارس دیده می‌شود، تنها مجموعه‌ای از رخداد‌های پراکنده نیست، بلکه بخشی از راهبردی است که تهران برای تثبیت موقعیت خود در دوران تازه رقابت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی دنبال می‌کند.

نسلی از مدیران امنیتی و نظامی که پس از جنگ ۴۰ روزه به قدرت رسیده‌اند، جنگ را نه صرفاً یک ضرورت امنیتی، بلکه فرصتی برای تعریف مجدد موازنه‌های قدرت می‌بینند.

تکیه بر نیروهای نیابتی، حساسیت فزاینده نسبت به حوزه نفوذ منطقه‌ای، نگاه ژئوپولیتیک به تنگه هرمز و گسترش همکاری با چین، اجزای اصلی این آرایش جدید را شکل می‌دهند.

در چنین شرایطی، نشانه‌هایی از تغییر در گفتمان رسمی حکومت هم دیده می‌شود؛ جایی که ملی‌گرایی شیعی بیش از گذشته برجسته شده، از وزن شعارهای ایدئولوژیک کاسته شده و عمل‌گرایی جایگاه پررنگ‌تری پیدا کرده است.



↓ [لینک مستقیم](#) ✓

↗ [بازکردن در پنجره جدید](#)

جمهوری اسلامی خود را برای چه مرحله‌ای آماده می‌کند؟

در برنامه رادیویی «پاراگراف اول»، الی خرسندفر دانش‌آموخته جامعه‌شناسی سیاسی که اکنون در حال گذراندن دوره دکتری روابط بین‌الملل در ترکیه است همراه با محسن صلح‌دوست استادیار روابط بین‌الملل در دانشگاه چینی-بریتانیایی شیآن جیائوتونگ-لیورپول در چین به آرایش آینده محور مقاومت، فرصت‌ها و تهدیدات آن برای ایران پرداخته‌اند.

«بازتنظیم نقش محور مقاومت»

الی خرسندفر معتقد است وضعیت ایران را بدون در نظر گرفتن معادلات لبنان نمی‌توان درک کرد.

او با مرور اتفاق‌های پیش از جنگ دوازده روزه و متعاقب آن ترور فرماندهان نظامی، آسیب به زیرساخت‌ها و فشارهای داخلی لبنان از نشانه‌های فرسایشی می‌گوید که از آگاهی جمهوری اسلامی درباره تضعیف حزب الله لبنان حکایت می‌کند.

محسن صلح‌دوست در تکمیل صحبت‌های خانم خرسندفر می‌گوید: جمهوری اسلامی همچنان از متحدان منطقه‌ای خود عبور نکرده و این نیروها یکی از معدود ابزارهای موجود برای ایجاد بازدارندگی، دفاع و حتی حمله محسوب می‌شوند.

آقای صلح‌دوست معتقد است که تهران نمی‌خواهد تمام اعتبار بازدارندگی خود را صرفاً به این نیروها واگذار کند و به همین دلیل به سمت یک الگوی ترکیبی حرکت کرده است.

او از «الگویی» می‌گوید که در آن موشک و پهپاد در کنار «محور مقاومت» تعریف می‌شوند و نقش‌هایی چون کنترل تنگه هرمز یا همکاری با حوثی‌ها برای باب‌المنذب به آن افزوده می‌شوند.

محسن صلح‌دوست با تأکید بر آنچه تلاش جمهوری اسلامی برای بازتنظیم نقش محور مقاومت در کنار ابزارهای مستقیم نظامی می‌نامد از «تنش کنترل شده» میان ایران و اسرائیل می‌گوید و معتقد است که این وضعیت از گذشته شکننده‌تر شده است.

به باور این کارشناس روابط بین‌الملل، اختلافات عمیق میان ایران و آمریکا، نبود چشم‌انداز توافق پایدار، احتمال درگیری‌های گسترده‌تر را بیشتر می‌کند.

در این تحلیل آقای صلح‌دوست به آنچه مجموعه‌ای از ابزارهای منطقه‌ای جمهوری اسلامی برای افزایش قدرت چانه‌زنی در مذاکرات، می‌نامد اشاره کرده و می‌گوید تهران از این طریق می‌کوشد موضوعاتی مانند

برنامه هسته‌ای و سیاست منطقه‌ای خود را در موقعیت مطلوب‌تری مدیریت کند.

«روایت ایدئولوژیک یک حکمرانی آپارتاید»

الی خرسندفر تحلیل‌های مبتنی بر «تغییر رأس برابر با تغییر کل ساختار» در جمهوری اسلامی را خطای تحلیلی دانسته و با اشاره به ساختار چند لایه و ایدئولوژیک قدرت در ایران می‌گوید: تصمیم‌گیری در این نظام خطی و ساده نیست.

بر این اساس او سیاست خارجی جمهوری اسلامی را صرفاً مجموعه‌ای از تصمیم‌های اجرایی نمی‌داند و معتقد است این سیاست خارجی بر «روایت ایدئولوژیک» محور مقاومت و اسرائیل‌ستیزی استوار شده که هر گونه تغییری در آن مستلزم پاسخگویی به شبکه‌ای از نیروهای داخلی و منطقه‌ای است.

خانم خرسندفر می‌گوید: عقب‌نشینی از این مسیر برای جمهوری اسلامی صرفاً یک تغییر راه‌گشایی نیست بلکه نوعی عقب‌نشینی هویتی و ایدئولوژیک محسوب می‌شود.

در چنین شرایطی او معتقد است از آنجا که شبکه منطقه‌ای جمهوری اسلامی صرفاً ابزار نیست، بلکه خود دارای منطق و منافع خاص است، همین موضوع امکان تغییرات سریع و بنیادین در راهبرد کلان محدود می‌کند.

بر این مبنا، الی خرسندفر نشانه‌ای از فاصله‌گیری جمهوری اسلامی از راهبرد امنیتی‌اش نمی‌بیند، حتی اگر در سطح زبانی یا رسانه‌ای تغییراتی دیده شود.

محسن صلح‌دوست هم آنچه از تغییر رفتار جمهوری اسلامی احساس می‌شود را بیش از آنکه ناشی از تحولی ماهوی بدانند، نتیجه افزایش تهدیدات خارجی و تبدیل تهدید بالقوه به تهدید بالفعل ارزیابی می‌کند.

از نگاه او، جمهوری اسلامی با تناقض‌های داخلی در ساختار حکمرانی روبه‌روست که آن را به یک «حکمرانی آپارتاید» تبدیل کرده است که در آن دسترسی‌ها و آزادی‌ها نابرابر توزیع شده‌اند؛ در چنین ساختاری وقتی حمله‌های مستقیم به زیرساخت‌ها و قلمرو یک کشور زیاد می‌شود، طبیعی است که رفتار آن کشور تغییر کند.

«شمشیر دوله نیابتی‌ها»

الی خرسندفر درگیری‌های محدود در هنگام برقراری آتش‌بس پس از جنگ ۴۰ روزه را در چارچوب منطق دفاعی جمهوری اسلامی حاوی «پیام‌رسانی سیاسی و بازدارندگی غیرمستقیم» دانسته و می‌گوید: نمی‌توان آن را گذاری به «دکترین تهاجمی» (برنامه‌ها و راهبردهای اجرایی) دانست.

به اعتقاد او هدف اصلی حفظ اعتبار جمهوری اسلامی در برابر متحدان منطقه‌ای مانند حزب‌الله است، چرا که هرگونه تردید در حمایت تهران می‌تواند به تضعیف و فروپاشی اعتماد کل «شبکه نیابتی» منجر شود.

در برابر، محسن صلح‌دوست با نگاهی به منطق استفاده از «نیروهای نیابتی» در روابط بین‌الملل و الگوهای شناخته شده جهانی آن از منظر تطبیقی و تاریخی، می‌گوید: هیچ کشوری منافع ملی خود را فدای این نیروها نمی‌کند، بلکه دقیقاً از آن‌ها به‌عنوان ابزار تحقق منافع ملی استفاده می‌شود.

او معتقد است که استفاده از این نیروها در چارچوب بازدارندگی و مذاکره در سطحی محدود برای «چانه‌زنی» می‌تواند مؤثر باشد، اما در صورت عبور از آستانه قابل قبول اسرائیل و آمریکا می‌تواند به «شمشیر دوله» تبدیل شود و طرفین را وارد جنگی تمام عیار کند.

الی خرسندفر در این میان رویکرد آمریکا به جنگ با ایران را جلوگیری از دستیابی تهران به سلاح هسته‌ای می‌داند و معتقد است اولویت اسرائیل هم گروه‌های نیابتی است.

اما به باور محسن صلح‌دوست، آمریکا به دنبال توافق و کاهش هزینه‌هاست و اسرائیل به دنبال حذف کامل تهدیدهای پیرامونی است.

«خطر فرسایش بازدارندگی»

الی خرسندفر، ضمن تأکید بر تفکیک‌ناپذیری سیاست داخلی و خارجی جمهوری اسلامی، می‌گوید: همان منطق ایدئولوژیک در هر دو حوزه عمل می‌کند و نتیجه آن محدود شدن عرصه سیاسی، کاهش رقابت و گسترش اثرات تحریم بر زندگی اجتماعی و اقتصادی است.

در نگاه خانم خرسندفر، جمهوری اسلامی یک حکومت «بحران‌زوی» است که در شرایط بحرانی توانایی بسیج نیروهای وفادار خود را دارد و در عین حال از ظرفیت سرکوب برای تداوم بقا با وجود آگاهی و نگرانی از پیامدهای اجتماعی آن استفاده می‌کند.

محسن صلح‌دوست درباره نقشی که چین و روسیه برای خود در شرایط کنونی جمهوری اسلامی و ایران تعریف کرده‌اند، می‌گوید: چین به دنبال درگیری نظامی نیست و بیشتر بر همکاری اقتصادی در منطقه متمرکز است. پکن در سال‌های اخیر به شریک تجاری اصلی بسیاری از کشورهای خاورمیانه تبدیل شده، اما تحریم‌ها مانع از تبدیل شدن ایران به شریک عمده این کشور شده است.

اما به گفته او، مسکو علاقه‌ای ندارد ایران بسیار قدرتمند یا هسته‌ای شود و بیشتر از ایران به‌عنوان ابزار موازنه در برابر غرب استفاده می‌کند.

الی خرسندفر هم روسیه را یک حامی راهبردی واقعی برای جمهوری اسلامی نمی‌داند، اما در عین حال احتمال می‌دهد در صورت تشدید بحران و حرکت به سمت جنگی تمام‌عیار، چین نقش میانجی فعال را ایفا کند.

خانم خرسندفر می‌گوید: جمهوری اسلامی در سطح منطقه‌ای توانسته روایت‌هایی از «قدرت و مقاومت» تولید کند که در افکار عمومی برخی جوامع منطقه بازتاب داشته و می‌تواند بر تصمیم‌گیری‌های آینده اثر بگذارد، حتی اگر نتایج نظامی آن محل بحث باشد.

محسن صلح‌دوست هم با تأکید بر آنچه «فرسایش بازدارندگی» جمهوری اسلامی بر محور منطقه و نیروهای نیابتی می‌نامد، می‌گوید که این مسئله موجب شده جمهوری اسلامی به‌طور هم‌زمان به سمت عمل‌گرایی و ملی‌گرایی شیعی حرکت کند.

او در این باره، تنش با اسرائیل را هم‌زمان ابزار بازدارندگی، مذاکره و انسجام داخلی می‌داند که چندکاربردی بودن آن خطر خطای محاسباتی را برای یک جنگ تمام‌عیار افزایش می‌دهد.

این مطلب بخشی از:

پاراگراف اول

فراتر از خبر

بایگانی

سیاسی